

دوشنبه • ۲۵ فروردین ۱۳۹۳ • سال یازدهم • شماره ۱۹۹۰ • ۷

روزنامه		
ادبیات و کتاب		
روایتی از مجموعه داستان «بر که‌های باد» نوشته رضا جولایی	صفحه ۸	
درباره رمان «راه» نجیب محفوظ	صفحه ۹	
روز نامه	صفحه ۱۰	

مروری بر برخی ترجمه‌های مجموعه نقاب
چهره‌های تاریکی

«مجموعه نقاب» که به انتشار ژانر ادبیات پلیسی و معمایی جهان می‌پردازد، چند سالی است که در انتشارات جهان کتاب منتشر می‌شود و تاکنون ترجمه‌هایی از آثار نویسندگان فرانسوی، انگلیسی و آلمانی‌زبان منتشر کرده است. اولین اثری که در این مجموعه منتشر شد، «چشم زخم» نوشته بی‌یر بوالو و توماس نارسواک بود که با ترجمه عباس آگاهی منتشر شد. این مجموعه تا مدتی به ادبیات پلیسی فرانسه که توسط آگاهی ترجمه می‌شد، اختصاص داشت اما بعد از مدتی مترجمان دیگری هم به این مجموعه اضافه شدند و آمار انگلیسی و آلمانی‌زبان هم در این مجموعه منتشر شدند. بخش مهمی از عناوین مجموعه نقاب به آثار ژرژ سیمون مربوط است که همه آنها با ترجمه عباس آگاهی چاپ شده‌اند. در ایران، سابقه ترجمه از آثار سیمون به قبل از انقلاب برمی گردد و در این سال‌ها نیز مترجمان دیگری به صورت پراکنده به ترجمه آثار او پرداخته‌اند. اما آگاهی در مجموعه نقاب، تاکنون آثاری از سیمون را ترجمه کرده که با محوریت سربازرس مگره نوشته شده‌اند. آثاری مثل «دل‌پایسی‌های مگره»، «مگره از خود دفاع می‌کند»، «تردید مگره»، «شکبیایی مگره»، «مگره و سایه پشت پنجره»، «سفر مگره»، «دوست مادام مگره»، «مگره در کافه لیبرتی»، «ناکامی مگره»، «مگره دام می‌گسترد» و «مگره و جسد بی‌سر». سیمون نویسنده فرانسوی‌زبان بلژیکی است که در فضاسازی‌های ملموس و به تصویرکشیدن روحیات شخصیت‌های داستانی‌اش مشهور است. شیوه تحقیق سربازرس مگره نیز بر همین قاعده استوار است. او در مواجهه با معماهایی پیش‌رویش، با خونسردی مخصوص به خود، ابتدا حال و هوای فضای وقوع حادثه را ملموس می‌کند و بعد به کنکاش در ذهنیات و روحیات شخصیت‌های ماجراجوی پرزاد تا‌موفق به حل معماشود. سیمون از پرکارترین نویسندگان فرانسوی‌زبان است و آثار بسیاری نوشته که با نام اصلی یا مستعار منتشر شده‌اند. سیمون یکی از مهم‌ترین نویسندگان ژانر ادبیات پلیسی جهان است و به جز استقبال عام‌مورد،توجه مخاطبان خاص هم بوده و برای مثال با ستایش آندره ژید یا مارسل امه هم روبه‌رو بوده است. سیمون در آثارش توجه ویژه‌ای به لایه‌ها و قشرهای مختلف جامعه دارد و شخصیت‌های داستانش را از مردم عادی جامعه انتخاب می‌کند و به این ترتیب تصویری از کلیت جامعه فرانسه در قرن بیستم به دست می‌دهد. او در برخی از آثارش به هجو طبقه اشراف هم پرداخته است. مثلا در داستان «سفر مگره»، آشوبی از تالارها و مکن‌های اشرافی تصویر شده و روحیات و عادات این طبقه اجتماعی ترسیم شده است. زنان و مردانی که از انجام‌دبیهی‌ترین امور روزمره زندگی ناتوان‌اند و نیزمانند کمک‌انبوه دیگری از زنان و مردانی‌اند که متعلق به طبقه دیگری‌اند. سیمون در این داستان، میلیاردرهای بیکارامی را به صحنه آورده و تصویری مضحک از زندگی آنها ارائه داده است. اما،از دیگر ویژگی‌های آثار سیمون و مشخصا داستان‌هایی که با محوریت مگره نوشته شده‌اند، هم‌دلی و همدردی مگره با مجرمان و گناهکارانی است که خود قربانی جامعه و شرایط حاکم بر آن هستند. مگره در ماجراهایی که برایش پیش می‌آید، پا به مکان‌هایی از گوشه و کنار جامعه می‌گردد و با لایه‌های مختلف اجتماعی روبه‌رو می‌شود، مثلا در داستان «مگره و جسد بی‌سر»، کشف جسد مردی در میان لول‌لای کف آب بند یک رودخانه، او را به کافه‌ای در بارانداز می‌کشاند و ورود به این مکان آغازگر حکایت‌هایی است که در ریشه در سال‌هایی دراز پیش از این و روستایی کیلومترها دور از پاریس دارد.

اما آگاهی به جز داستان‌های سیمون، آثاری از نویسندگان دیگر هم ترجمه کرده که برخی از آنها تا پیش از این چندان در ایران شناخته‌شده نبودند. برای مثال، می‌توان به داستان‌هایی اشاره کرد که به صورت مشترک توسط بی‌یر بوالو و توماس نارسواک نوشته شده‌اند. «مهران شب» یکی از این داستان‌هاست که مدتی پیش منتشر شد. داستان آن رمان، در حاشیه وقایع می‌۶۸ در پاریس روی می‌دهد و روایتی است از مواجهه عشق و احساسات انسانی با ایدئولوژی متصلب و نفوذناپذیر. قهرمان این داستان به‌واسطه نوشتن خاطرات خود با یک معنا تری‌به‌تفرق‌افتادن، آن‌هم از صافی ذهنی پریشان، تصویری از وضعیت استالیانی حاکم بر روسیه و اروپای شرقی ارائه می‌دهد. او در تظاهرات خیابانی شورش می‌۶۸، گرفتار عشق دختری شده که از اعضای حزب استالیانیستی است و این «عشق ناممکن» او را به تغییر اسم و تغییر موقعیت می‌کشاند و بعد هم مرز میان واقعیت و خیال برایش از بین می‌رود و دچار خیال و اوهام و اشباح می‌شود. در این داستان، سیر وقوع رخدادها خطی افقی را دنبال نمی‌کنند و راوی داستان، گرفتار هیجان‌های روحی، ضمن حکایت سرنوشت حیرت‌انگیز خود، پیوسته بین خاطرات گذشته و زمان حال در رفت‌وآمد است. به این ترتیب، حدیث نفس راوی، بین رخداد‌های می‌۶۸ و ۲۱ سال بعد، یعنی نوامبر ۱۹۸۹ و سقوط دیوار برلین در نوسان است. این روایت، مدام بسا زرزوهای نافرجم و نگرانی‌های زندگی کنونی راوی درهم می‌آمیزد. آگاهی از این دو نویسنده، آثار دیگری مثل «چشم‌زخم»، «زنی که دیگر نبود»، «ماده‌گرگ‌ها»، «آخر خط»، «سرگیجه»، «چهره‌های تاریکی»، «عضای یک پیکر»، «مردان بدون زنان» و «با دل‌لباشم» را هم به ترجمه کرده است. در داستان «با دل‌لباشم»، به شیوه معمول نویسندگانش، با تحلیل‌های روانی شخصیتی بی‌ثبات و شکننده روبه‌رو هستیم که دل‌لباخته زنی به‌غایت مغرور و بالاده می‌شود. این دل‌لباختگی به فرجام تاترن‌انگیزی می‌انجامد و می‌بینیم که قربانیان واقعی، همگی، حامل سوط اخلاقی و نابودی خویشند.

اما آگاهی داستان‌هایی از نویسندگان دیگری هم ترجمه کرده که در مجموعه نقاب منتشر شده‌اند. او داستان‌های «باخطر لب‌بند»، «آسوده بخواب، کاترین!»، «پاکو یادت هست؟» و «این ریموندی ابله». را از شارل اگزبریا، «زود برو، دیر برگرد، از فسر وارگاس»، «پیچ‌وخم‌ها» از پل آندروتا، «قاتل ساکن شماره ۲۱» از س. آستیمن، «دست سرنوشت» از گیوم موسو، «آسانسور» از فردریک دار و «جزیره خاموشان» از لوییز باشلری را هم به فارسی برگرداده است.

نگاه

من کمال کایانکایا هستم

«تولدت مبارک، آقا کمال»، یکی از تازه‌ترین رمان‌های پلیسی، مجموعه نقاب است؛ مجموعه‌ای که چندسالی است از طرف انتشارات جهان کتاب منتشر می‌شود و به ادبیات پلیسی اختصاص دارد. تولدت مبارک آقا کمال، یکی از رمان‌های پلیسی مطرح آلمانی است. رمانی که نویسنده آن، یاکوب آرژونی، با نوشتن آن نام یک کارآگاه خصوصی ترک – آلمانی به نام «کمال کایانکایا» را به فهرست کار آگاه‌های خصوصی ادبیات پلیسی جهان اضافه کرد. شخصیتی که خلق او را به مثابه انقلابی در داستان‌نویسی پلیسی آلمانی دانسته‌اند. تولدت‌مبارک آقا کمال، رمانی پرکشش است که از همان سطرهای اول مخاطب را با خود درگیر می‌کند. داستان این رمان داستان قتل احمد هامول و حل معمای قتل اوست. کمال کایانکایا در‌ست در روز تولش مامور تحقیق روی این پرونده قتل شده و سرانجام موفق می‌شود گره این معما را باز کند. یاکوب آرژونی تولدت مبارک آقا کمال را در ۲۲ سالگی نوشت و بعد از آن رمان‌های دیگری را هم با شخصیت کمال کایانکایا خلق کرد و این شخصیت بسیار مورد توجه مخاطبان و منتقدان قرار گرفت. به طوری که برخی منتقدان، این شخصیت را بهترین خلف شخصیت‌هایی چون سام اسپید – قهرمان چند اثر دانشیل هانت – فیلیپ مارلو – قهرمان رمان‌های ریموند چندلر – دانسته‌اند. در روزنامه دی‌سپایت، این شخصیت اینگونه معرفی شده است: «کمال کایانکایا، مردی ترک با پاسپورت آلمانی، با زبان تندش به همه‌چیز اعتراض دارد و با طعنه سخن می‌گوید او به همسایه آلمانی‌اش با «های هیتلر» سلام می‌گوید و این کار را به خاطر برمی‌گرد، بیشتر در نیمه قرن ۲۰ نوشته شده است. این پرسوناژها در قاره ریز پرزده شده‌اند. محیط فعالیت آنها و جامعه‌ای که در آن به کار مشغولند تفاوت‌های عمده‌ای با جامعه آمریکای بعد از جنگ دوم دارد. فیلیپ مارلو کارآگاه خصوصی که ریموند چندلر خلق کرده به اجبار دارای خلبانی و روحیات دیگری است. در برابر شرلوک هلمز که در تئورین و پیچیدترین معماها را «بتیابی» می‌داند، در برابر هرکول پواره که با استفاده از «ماده کاستری‌اش» به حل معما نایل می‌آید. در برابر مگره که با پرداختن به تحلیل روانی و شناختن محیط جرم پی به مجرم می‌برد، مارلو جوان‌گرفته‌ر به جامعه آمریکای سرمایه‌داری آشنا با مفاسد این جامعه، کار آگاهی به اصطلاح «کلی‌سلک» است. به جامعه بدبین است. به پلیس بدبین است، به سیاستمدارها بدبین است. او سخت‌جان، بزنبهادر، بی‌توجه به مسائل اخلاقی، بدلیباس و الکلی است. اما مشاهده‌گر نیز است، گاهی رفتاری فیلسوفانه دارد. شعردوست است. به این ترتیب ملاحظه می‌کنید که این کارآگاه خصوصی پرورده «رمان سایه آمریکایی» فاصله زیادی با مگره، سربازرس پلیس آگاهی پاریسی دارد. در حالی که مگره زندگی خوادگی دارد و تقریرنشدن دست در دست مادام مگره‌نباختن و به سیمارفتن است. کارآگاه خصوصی چندلر ستون پلرچای بارهای آنجانی نیوبر است.

ا شرلوک هلمز، هر کول پوارو و سربازرس مگره از مشهورترین پرسوناژهای مشهور ژانر ادبیات پلیسی‌اند. در کنار اینها می‌توان از فیلیپ مارلو هم نام برد. مگره جای تفاوت‌هایی با دیگر پرسوناژهای مشهور ادبیات پلیسی دارد؟ به عبارتی ویژگی‌های اصلی سربازرس مگره چیست؟

این پرسوناژهایی که نام برید و همه شهرت جهانی دارند، هر یک متعلق به دوران خودشان هستند و ساخته و پرداخته زمان و مکانی خاصی. سرکلان دوئل (۱۹۳۰–۱۸۵۹)، شرلوک هلمز را در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ روی صحنه می‌آورد. خانم آگاتا کریستی، هرکول پوارو را بیشتر در فاصله بین دو جنگ و به هر حال در نیمه اول قرن ۲۰ به کار می‌گیرد. می‌دانیم که مثلا مگره نیز که اولین تحقیقاتش به سال‌های بین دو جنگ برمی‌گردد، بیشتر در نیمه قرن ۲۰ نوشته شده است. این پرسوناژها در قاره ریز پرزده شده‌اند. محیط فعالیت آنها و جامعه‌ای که در آن به کار مشغولند تفاوت‌های عمده‌ای با جامعه آمریکای بعد از جنگ دوم دارد. فیلیپ مارلو کارآگاه خصوصی که ریموند چندلر خلق کرده به اجبار دارای خلبانی و روحیات دیگری است. در برابر شرلوک هلمز که در تئورین و پیچیدترین معماها را «بتیابی» می‌داند، در برابر هرکول پوارو که با استفاده از «ماده کاستری‌اش» به حل معما نایل می‌آید. در برابر مگره که با پرداختن به تحلیل روانی و شناختن محیط جرم پی به مجرم می‌برد، مارلو جوان‌گرفته‌ر به جامعه آمریکای سرمایه‌داری آشنا با مفاسد این جامعه، کار آگاهی به اصطلاح «کلی‌سلک» است. به جامعه بدبین است. به پلیس بدبین است، به سیاستمدارها بدبین است. او سخت‌جان، بزنبهادر، بی‌توجه به مسائل اخلاقی، بدلیباس و الکلی است. اما مشاهده‌گر نیز است، گاهی رفتاری فیلسوفانه دارد. شعردوست است. به این ترتیب ملاحظه می‌کنید که این کارآگاه خصوصی پرورده «رمان سایه آمریکایی» فاصله زیادی با مگره، سربازرس پلیس آگاهی پاریسی دارد. در حالی که مگره زندگی خوادگی دارد و تقریرنشدن دست در دست مادام مگره‌نباختن و به سیمارفتن است. کارآگاه خصوصی چندلر ستون پلرچای بارهای آنجانی نیوبر است.

ا ادگار آلن پو به واسطه داستان «قتل‌های کوچه مورگ» که در سال ۱۸۴۱ نوشته شده، به‌عنوان پدر ادبیات پلیسی شناخته می‌شود و هنوز هم می‌توان تاثیر او را در گونه‌های مختلف این ژانر ادبی دید. آا سیمون هم تحت تاثیر آلن پو و جهان داستانی او بوده است؟

درست است که ادگار آلن پو را به اعتباری پدر ادبیات پلیسی نامیده‌اند، من با این نویسنده از طریق ترجمه برخی از آثارش توسط شاعر مشهور فرانسوی، بودلر، آشنا شخادم. نامبرده «ماجراهای آرتور گوردن پیم» و داستان‌های خارق‌العاده پو را به زبان فرانسه ترجمه کرده است. به هر تقدیر پو، اگر اشتباه نکنم در داستان «قتل دوگانه در کوچه مورگ» برای اولین‌بار کار آگاهی خصوصی به نام آگوست دوین را وارد این ژانر ادبی می‌کند. از این‌رو می‌توان به شکل‌گیری پرسوناژهایی که یک قرن بعد به این ژانر ادبی راه یافتند تاثیر داشته است. ولی فراموش نکنیم که وقتی از تاثیرگذاری نویسنده پرسوناژ دیگر صحبت می‌کنیم منظور ما تقلید نیست، بلکه می‌خواهیم بگوییم که فلان نویسنده زاویه‌ای باز کرده است که نویسندگان دیگر نیز از آن زاویه به تماشا و خلق پرسوناژ پرداخته‌اند.

ا اما از جمله آثار تازه‌ای که در مجموعه نقاب منتشرش شده و توجه‌ام را جلب کرد، «مهران شب» بی‌یر بوالو و توماس نارسواک بود. در این داستان به‌واسطه روایت تصویری از فراتر روسی از مارکسیسم هم دیده می‌شود و ضمنا می‌توان تفاوت‌های این تلقی از مارکسیسم با تلقی دیگری که در دهه ۶۰

مشخصا در ۶۸ وجود داشت را هم دید. به طور کلی ادبیات پلیسی ژانر مناسبی برای پرداختن به اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌هاست و این دقیقا بر خلاف تصور رایجی است که معتقد است ادبیات پلیسی صرفا برای سرگرمی است و آثار این ژانر فاقد ارزش ادبی‌اند. نظر تان در این مورد چیست؟

شما از «مهران شب» نوشته بوالو-نارسواک یاد می‌کنید. تصور می‌کنم این دونویسنده را بیشتر بنده به علاقه‌مندان ایرانی معرفی کرده باشم و تاکنون حدود ۱۰ عصر از آنان در مجموعه نقاب به چاپ رسیده است. من کارهای این دو نویسنده را قبل از آنکه با هم به خلق آثار فاخر این نوع ادبی ببردارند، مطالعه کردم. عجیب است که هیچ‌یک از این آثار به پای رمان‌هایی که با هم امضا کرده‌اند، نمی‌رسد. در یادداشت کوتاهی که برای یکی از ترجمه‌ها نوشته‌ام، یادآور شده‌ام آلفرد هیچکاک سینماگر معروف انگلیسی-آمریکایی از آنها با کلماتی تحسین‌انگیز یاد می‌کند.

گفت‌وگو با عباس آگاهی، مترجم درباره ادبیات پلیسی و آثار ژرژ سیمون:

رمان پلیسی در حال تحول است

پیام حیدر قزوینی



عکس، آرشو شخصیت عباس آگاهی

همان‌طور که بر عرض رسید شهرت سیمون به‌ویژه در ایجاد حال‌وهوایی است که داستان در آن جاری است. به عبارت دیگر خواننده بعد از یکی، دو فصل جو داستان را حس می‌کند و پرسوناژها را می‌بیند زیرا اینها افرادی معمولی هستند و خود سربازرس هم ۰۷ نیست. هیچ وقت اسلحه با خود حمل نمی‌کند و اگر چنین چیزی پیش آید، هیچ‌وقت از آن استفاده نمی‌کند. بازرس‌ها هم معمولاً ناگزیر به این کار نمی‌شوند. دوستی داشته که قاضی دادگستری بود. او می‌گفت پیش می‌آید که وقتی با منتهمی خوب صحبت می‌کنم و برایش باز می‌کنم که به دنبال چه کنش‌ها و واکنش‌هایی مرکب جرم شده است، در حالی که می‌توانسته از این کار اجتناب کند، او به کرده‌اش اقرار می‌کند و حتی از من عذر می‌خواهد که برایم در‌سر درست کرده است. گاهی در داستان‌های مگره می‌بینیم مجرمانی قدیمی که کفر خود را دیده‌اند در برخورد با سربازرس، نعتیها از او کینه‌ای به دل ندارند بلکه برایش احترام هم‌قابل هستند. این تصویر از پلیس که سیمون عرضه می‌دارد تا حد زیادی تاریکی دارد و در نویسندگان دیگر تاثیر داشته است. مثلا اگر به رمان «جزیره خاموشان» که اخیرا در مجموعه نقاب چاپ شده مراجعه فرمایید، می‌بینید بازرس این داستان باره‌امی گوید که می‌خواهد مانند مگره «اتمسفر» محیط را ترسیم کند، اما می‌دانیم که شهرت سیمون به‌عنوان نویسنده فقط مربوط به سلسله رمان‌های مگره نیست. خود سیمون در مستندی که همین ماه گذشته از یکی از کاتلا‌های تلویزیون فرانسه پخش شد، می‌گفت مگره‌ها را به اصرار ناشران آژارش ادامه می‌داده است. سیمون در ده‌ها اثر دیگر که اغلب‌شان روی پرده سینما هم رفته به خلق شخصیت‌هایی پرداخته که ماندگار هستند. سیمون را از این دیدگاه می‌توانیم پیرو مکتب ناتورالیسم بدانیم، یعنی واقعیت‌های اجتماعی را «ایده‌الیز» نمی‌کند.

ا شرلوک هلمز، هر کول پوارو و سربازرس مگره از مشهورترین پرسوناژهای مشهور ژانر ادبیات پلیسی‌اند. در کنار اینها می‌توان از فیلیپ مارلو هم نام برد. مگره جای تفاوت‌هایی با دیگر پرسوناژهای مشهور ادبیات پلیسی دارد؟ به عبارتی ویژگی‌های اصلی سربازرس مگره چیست؟

این پرسوناژهایی که نام برید و همه شهرت جهانی دارند، هر یک متعلق به دوران خودشان هستند و ساخته و پرداخته زمان و مکانی خاصی. سرکلان دوئل (۱۹۳۰–۱۸۵۹)، شرلوک هلمز را در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ روی صحنه می‌آورد. خانم آگاتا کریستی، هرکول پوارو را بیشتر در فاصله بین دو جنگ و به هر حال در نیمه اول قرن ۲۰ به کار می‌گیرد. می‌دانیم که مثلا مگره نیز که اولین تحقیقاتش به سال‌های بین دو جنگ برمی‌گردد، بیشتر در نیمه قرن ۲۰ نوشته شده است. این پرسوناژها در قاره ریز پرزده شده‌اند. محیط فعالیت آنها و جامعه‌ای که در آن به کار مشغولند تفاوت‌های عمده‌ای با جامعه آمریکای بعد از جنگ دوم دارد. فیلیپ مارلو کارآگاه خصوصی که ریموند چندلر خلق کرده به اجبار دارای خلبانی و روحیات دیگری است. در برابر شرلوک هلمز که در تئورین و پیچیدترین معماها را «بتیابی» می‌داند، در برابر هرکول پوارو که با استفاده از «ماده کاستری‌اش» به حل معما نایل می‌آید. در برابر مگره که با پرداختن به تحلیل روانی و شناختن محیط جرم پی به مجرم می‌برد، مارلو جوان‌گرفته‌ر به جامعه آمریکای سرمایه‌داری آشنا با مفاسد این جامعه، کار آگاهی به اصطلاح «کلی‌سلک» است. به جامعه بدبین است. به پلیس بدبین است، به سیاستمدارها بدبین است. او سخت‌جان، بزنبهادر، بی‌توجه به مسائل اخلاقی، بدلیباس و الکلی است. اما مشاهده‌گر نیز است، گاهی رفتاری فیلسوفانه دارد. شعردوست است. به این ترتیب ملاحظه می‌کنید که این کارآگاه خصوصی پرورده «رمان سایه آمریکایی» فاصله زیادی با مگره، سربازرس پلیس آگاهی پاریسی دارد. در حالی که مگره زندگی خوادگی دارد و تقریرنشدن دست در دست مادام مگره‌نباختن و به سیمارفتن است. کارآگاه خصوصی چندلر ستون پلرچای بارهای آنجانی نیوبر است.

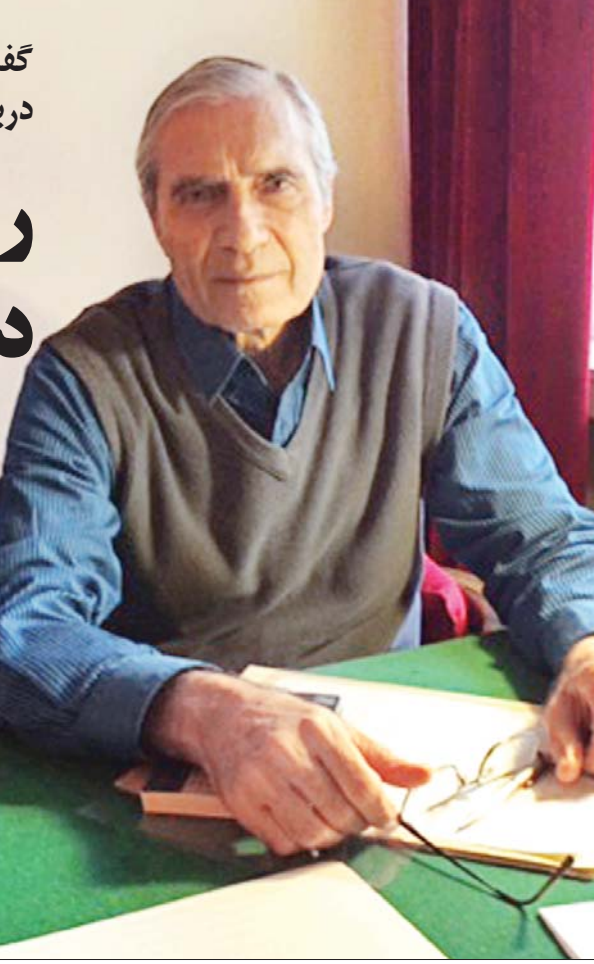
ا ادگار آلن پو به واسطه داستان «قتل‌های کوچه مورگ» که در سال ۱۸۴۱ نوشته شده، به‌عنوان پدر ادبیات پلیسی شناخته می‌شود و هنوز هم می‌توان تاثیر او را در گونه‌های مختلف این ژانر ادبی دید. آا سیمون هم تحت تاثیر آلن پو و جهان داستانی او بوده است؟

درست است که ادگار آلن پو را به اعتباری پدر ادبیات پلیسی نامیده‌اند، من با این نویسنده از طریق ترجمه برخی از آثارش توسط شاعر مشهور فرانسوی، بودلر، آشنا شخادم. نامبرده «ماجراهای آرتور گوردن پیم» و داستان‌های خارق‌العاده پو را به زبان فرانسه ترجمه کرده است. به هر تقدیر پو، اگر اشتباه نکنم در داستان «قتل دوگانه در کوچه مورگ» برای اولین‌بار کار آگاهی خصوصی به نام آگوست دوین را وارد این ژانر ادبی می‌کند. از این‌رو می‌توان به شکل‌گیری پرسوناژهایی که یک قرن بعد به این ژانر ادبی راه یافتند تاثیر داشته است. ولی فراموش نکنیم که وقتی از تاثیرگذاری نویسنده پرسوناژ دیگر صحبت می‌کنیم منظور ما تقلید نیست، بلکه می‌خواهیم بگوییم که فلان نویسنده زاویه‌ای باز کرده است که نویسندگان دیگر نیز از آن زاویه به تماشا و خلق پرسوناژ پرداخته‌اند.

ا اما از جمله آثار تازه‌ای که در مجموعه نقاب منتشرش شده و توجه‌ام را جلب کرد، «مهران شب» بی‌یر بوالو و توماس نارسواک بود. در این داستان به‌واسطه روایت تصویری از فراتر روسی از مارکسیسم هم دیده می‌شود و ضمنا می‌توان تفاوت‌های این تلقی از مارکسیسم با تلقی دیگری که در دهه ۶۰ مشخصا در ۶۸ وجود داشت را هم دید. به طور کلی ادبیات پلیسی ژانر مناسبی برای پرداختن به اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌هاست و این دقیقا بر خلاف تصور رایجی است که معتقد است ادبیات پلیسی صرفا برای سرگرمی است و آثار این ژانر فاقد ارزش ادبی‌اند. نظر تان در این مورد چیست؟

شما از «مهران شب» نوشته بوالو-نارسواک یاد می‌کنید. تصور می‌کنم این دونویسنده را بیشتر بنده به علاقه‌مندان ایرانی معرفی کرده باشم و تاکنون حدود ۱۰ عصر از آنان در مجموعه نقاب به چاپ رسیده است. من کارهای این دو نویسنده را قبل از آنکه با هم به خلق آثار فاخر این نوع ادبی ببردارند، مطالعه کردم. عجیب است که هیچ‌یک از این آثار به پای رمان‌هایی که با هم امضا کرده‌اند، نمی‌رسد. در یادداشت کوتاهی که برای یکی از ترجمه‌ها نوشته‌ام، یادآور شده‌ام آلفرد هیچکاک سینماگر معروف انگلیسی-آمریکایی از آنها با کلماتی تحسین‌انگیز یاد می‌کند.

ادامه در صفحه ۸



می‌دانید که ژرژ سیمون یکی از پرآثارترین نویسندگان فرانسوی‌زبان است. حدود ۸۵ رمان بر محور سربازرس مگره نوشته است. کارهایی از این نویسنده از گذشته به فارسی ترجمه شده و هم‌اکنون نیز مترجمان علاقه‌مند دیگری به ترجمه آثار او و ناشران دیگری به چاپ این ترجمه‌ها مشغول‌اند. ما اولویت خاصی برای سیمون قابل‌نشده‌ایم. شاید بتوان گفت تحقیقات سربازرس مگره در حال و هوایی صورت می‌گیرد که از لحاظ فرهنگی برای خوانندگان فارسی‌زبان بیشتر قابل‌قبول است.

ا به جز سیمون، آثاری از نویسندگان دیگری که در ایران کمتر شناخته شده‌اند هم در مجموعه نقاب ترجمه شده‌اند، خود شما، همان‌طور که اشاره هم کردید، آثار از نویسندگانی چون گیوم موسو، فردر یک دار، لوییز باشلری، بی‌یر بوالو و توماس نارسواک ترجمه کرده‌اید. بر اساس چه معیارهایی به سراغ این نویسندگان رفته‌اید؟

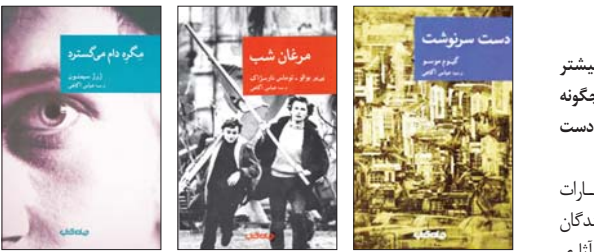
ملاک انتخاب بنده از آثار دیگر نویسندگان فرانسوی شاخص‌پوثر آن نه‌است، ضمن اینکه علاقه دارم از کارهای نویسندگان جوان نیز نمونه‌هایی معرفی کنم. می‌دانید که در کشور فرانسه ناشران و خوانندگان اثر پلیسی هر سال کتابی را به‌عنوان بهترین اثر سال انتخاب می‌کنند. در ترجمه‌های من اینگونه آثار نیز جای داشته‌اند.

ا تا پیش از انتشار مجموعه نقاب، تعداد قابل توجهی از داستان‌های سیمون به فارسی ترجمه شده بود و سابقه ترجمه از آثار او به پیش از انقلاب برمی‌گردد و مثلا در بین آثار سازمان کتاب‌های چیبی هم می‌توان ترجمه‌هایی از سیمون دید. ترجمه‌های دیگر از آثار سیمون را چگونه می‌بینید و کدام ترجمه‌ها به نظر تان دقیق تر بوده‌اند؟

از سیمون ترجمه‌هایی در گذشته و همچنین امروز به چاپ رسیده و می‌رسد. من با اطلاع کمی که از دشواری‌های کار نشر و سرمایه‌گذاری ناشران در این زمینه دارم و از آنجا که می‌دانم مترجمان، دست‌کم در کشور ما، چشمداشت مالی زیادی ندارند، جز تحسین برای هر مترجمی که مدتی از عمر خود را وقف این کار می‌کند و ناشری که سرمایه‌اش را در این کار می‌گذارد نمی‌توانم داشته باشم و کار همه را راج می‌نهم. زمانی، حدود ۴۰ سال پیش که به کار تدریس اشتغال داشتم، گاهی برای دانشجویان مقایسه دو، سه ترجمه از آثاری واحد را موضوع درس قرار می‌دادم. ولی در آن هنگام هدف چیز دیگری بود و سره و ناسره کردن منظور دیگری داشت.

ا سیمون خوانندگان زیادی داشته و به جز اقبال مخاطبان عام، با ستایش کسانی مثل آندره ژید هم روبه‌رو بوده است. سیمون با آژارش چقدر در پیوند مخاطب عام و خاص موفق بوده است؟

سیمون در ادبیات پلیسی مقایسه جهانی دارد. بزرگان فرهنگ و ادب کارهای او را ستوده‌اند. شما از آندره ژید یاد کردید. دیگران از جمله مارسل امه در مقدمه‌ای که برای «سگ زرده» نوشته است، زبان و شیوه کار سیمون را می‌ستاید. سربازرس مگره مانند هر کول پوارو و میس ماریل آگاتا کریستی شهرتی جهانی دارد و تقریبا همه تحقیقاتش به روی پرده سینما یا صفحه تلویزیون راه یافته است.



ا یکی از ویژگی‌هایی که در غالب آثار سیمون دیده می‌شود، ارایه تصویری از جامعه‌ای است که رو به زوال و ویرانی دارد و او را به این دلیل که تصویری از جامعه فرانسه در نیمه اول قرن بیستم ارایه می‌دهد، بازآراک جنایی‌نویس هم نامیده‌اند. شخصیت‌های داستان‌های سیمون از میان مردم عادی جامعه انتخاب می‌شوند و او بیشتر به بعد روانی شخصیت‌های داستان‌هاش توجه داشته است. این ویژگی در آثار سیمون دقیقا برخلاف ویژگی‌هایی است که عده‌ای از نویسندگان ادبیات پلیسی در اوایل قرن بیستم و در دوره طلایی رمان پلیسی وضع کرده بودند. منظورم جریانی است که رمان پلیسی را چیزی جز آزا ادبیات می‌دانست و نویسندگانش مثلا معتقد بودند در رمان پلیسی نباید مسایل روحی و عاطفی مطرح شود. ضمنا در این دوره هم شخصیت‌ها کار آگاه داستان غالباً از طبقه اشراف انتخاب می‌شدند و زبان داستان‌ها هم زبان مقلی بود. اما بعدها مثلا نویسندگان رمان سیاه زبانی ساده‌تر و نزدیک به زبان روزمره را وارد ادبیات پلیسی کردند. نظر تان در مورد این ویژگی‌های آثار سیمون چیست؟

آشنایی من با آثار سیمون به اوایل دهه ۶۰ میلادی برمی‌گردد هنگامی که استاد راهنمایم خولدن آثار او را برای شناخت اقتشار جامعه فرانسه در سال‌های بین دو جنگ و بلافاصله بعد از آن توصیه کرد. در دست است که سیمون را با بالزاک و زولا مقایسه کرده‌اند، ولی جهت‌گیری آثار پلیسی سیمون فضلی جدید در ادبیات نوع پلیسی باز کرده است که قبل از او نویسندگان اینگونه آثار مانند موریس لیلان یا گاستون رو به آن توجه نداشته‌اند. به تعبیری می‌توان گفت نویسندگان اخیرالذکر، در دوره جوانی این ژانر قرار دارند حال آنکه سیمون و نویسندگان دیگر هم‌عصر او در دوره کمال رمان پلیسی هستند. در این دوره است که زبان داستان‌ها تغییر می‌کند، شخصیت‌ها از حد کاریکاتور خارج می‌شوند و مبدل به افرادی معمولی، قابل شناسایی برای همگان، همسایه من و شما می‌شوند. سیمون اینگونه افراد را روی صحنه می‌برد و زبانشان زبان من و شماست اما زبانی پاکیزه و مبتنی بر اصول نگارش همان‌طور که اشاره شد قهرمان‌های سیمون و دیگر نویسندگان ژانر پلیسی، سوپرمن نیستند. انسان‌هایی معمولی‌اند که مر تکب جرم و جنحه شده‌اند. و زمانی می‌توان آنها را شناخت که ابتدا محیط زندگی‌شان، خصوصیات اخلاقی‌شان، مشکلات روانی‌شان را بشناسیم. به این دلیل سربازرس مگره، وقتی از او می‌خواهند اظهار نظری سریع کند، اغلب می‌گوید: «نامی‌دادم» یعنی هنوز متهم را نتوانسته‌ام بفهمم و زمانی که او را «می‌فهمد» رازها کشوده می‌شوند.

ا مهم‌ترین تاثیر سیمون بر گونه‌های مختلف ژانر ادبیات پلیسی چیست؟

اگر چه ادبیات پلیسی و جنایی چندان در ایران مورد توجه نیست اما در سال‌های اخیر ترجمه‌هایی از این ژانر ادبی در قالب مجموعه‌هایی منتشر شده که برخی‌شان قابل‌توجه بوده‌اند، «مجموعه نقاب»، که توسط انتشارات جهان کتاب منتشر می‌شود، یکی از این مجموعه‌هاست که به ترجمه آثار ادبیات معمایی و پلیسی جهان می‌پردازد و چند سالی است که انتشارش دوام آورده و تعداد عناوین منتشر شده در این مجموعه از ۴۰ عنوان کتاب گذشته است. در این مدت چند مترجم در مجموعه نقاب حضور داشته‌اند اما مترجم اصلی این مجموعه که از ابتدای شروع به کار این پروژه در آن حضور داشته، عباس آگاهی است و بیشترین ترجمه‌های این مجموعه هم متعلق به اوست. آگاهی تاکنون آثاری از ژرژ سیمون، بی‌یر بوالو-توماس نارسواک، شارل اگزبریا، فرد وارگاس، پل آندروتا، س. آ. آستیمن و گیوم موسو به دست داده و در میان این نویسندگان هم بیشترین ترجمه از آثار سیمون بوده است. ژرژ سیمون از مشهورترین نویسندگان ژانر ادبیات پلیسی و جنایی است که تعداد زیادی رمان چه با نام خودش و چه با نام مستعار نوشته اصلی این مجموعه که از ابتدای شروع به کار این پروژه در آن حضور داشته، عباس آگاهی است و بیشترین ترجمه‌های این مجموعه هم متعلق به اوست. آگاهی تاکنون آثاری از ژرژ سیمون، بی‌یر بوالو-توماس نارسواک، شارل اگزبریا، فرد وارگاس، پل آندروتا، س. آ. آستیمن و گیوم موسو به دست داده و در میان این نویسندگان هم بیشترین ترجمه از آثار سیمون بوده است. ژرژ سیمون از مشهورترین نویسندگان ژانر ادبیات پلیسی و جنایی است که تعداد زیادی رمان چه با نام خودش و چه با نام مستعار نوشته اصلی این مجموعه که از ابتدای شروع به کار این پروژه در آن حضور داشته، عباس آگاهی است و بیشترین ترجمه‌های این مجموعه هم متعلق به اوست. آگاهی تاکنون آثاری از ژرژ سیمون، بی‌یر بوالو-توماس نارسواک، شارل اگزبریا، فرد وارگاس، پل آندروتا، س. آ. آستیمن و گیوم موسو به دست داده و در میان این نویسندگان هم بیشترین ترجمه از آثار سیمون بوده است. ژرژ سیمون از مشهورترین نویسندگان ژانر ادبیات پلیسی جهان به‌شمار می‌رود. سیمون در داستان‌هایش تصویری از فرانسه قرن بیستم ارایه می‌دهد به همین دلیل او را بالزاک جنایی‌نویس هم نامیده‌اند. روایت سیمون تصویری از جامعه‌ای است که رو به ویرانی دارد و گتده، تنهایی و فروپاشی از مولفه‌های اصلی روایت اوست. زبان و نثر آثار سیمون زبانی ساده است و شخصیت‌های داستان‌های او نیز از مردم عادی جامعه انتخاب شده‌اند و سیمون به بعد روانی شخصیت‌های داستان‌هایش توجه داشته است. با عباس آگاهی درباره ترجمه‌هایش در مجموعه نقاب و مشخصا ژرژ سیمون گفت‌وگو کرده‌ایم. به اعتقاد آگاهی، سیمون متعلق به دوره اوج و کمال ادبیات پلیسی است و «در این دوره است که زبان داستان‌ها تغییر می‌کند، شخصیت‌ها از حد کاریکاتور خارج می‌شوند و مبدل به افرادی معمولی، قابل شناسایی برای همگان، همسایه من و شما می‌شوند. سیمون اینگونه افراد را روی صحنه می‌برد، و زبانشان زبان من و شماست، اما زبانی پاکیزه و مبتنی بر اصول نگارش». قهرمان‌های سیمون و دیگر نویسندگان ژانر پلیسی، سوپرمن نیستند. انسان‌هایی معمولی‌اند که مر تکب جرم و جنحه شده‌اند، و زمانی می‌توان آنها را شناخت که ابتدا محیط زندگی‌شان، خصوصیات اخلاقی‌شان و مشکلات روانی‌شان را بشناسیم». آگاهی در این گفت‌وگو درباره جایگاه سیمون در ادبیات پلیسی جهان و ویژگی‌های منحصر‌به‌فرد مگره صحبت کرده و به‌جز این، به برخی ویژگی‌های کلی ادبیات پلیسی هم اشاره داشته است. به اعتقاد او ژانر ادبیات پلیسی بیش از دیگر ژانرها تحت تاثیر شرایط تاریخی و اجتماعی اطرافش بوده است. همچنین او درباره علت اینکه ادبیات پلیسی جایگاه درخوری در ادبیات ایران ندارد، به سنت ادبی ما اشاره می‌کند: «در ادبیات کلاسیک ما «رمان» جایی نداشته است. حال آنکه رمان و نمایشنامه ستون‌های اصلی ادبیات مغرب زمین بوده است. شاید علت بی توجهی تا حدودی نداشتن پیشینه تاریخی این ژانر در ادبیات ما باشد». گفت‌وگو با عباس آگاهی را می‌خوانید.

ا مجموعه «نقاب» شامل آثاری از ادبیات معمایی و پلیسی جهان است و بیشتر ترجمه‌های این مجموعه هم توسط شما انجام شده است. ایده مجموعه نقاب چگونه شکل گرفت و بر اساس چه ضرورتی به انتشار مجموعه‌ای از ادبیات پلیسی دست زدید؟

فکر راه‌اندازی مجموعه نقاب را اولین‌بار آقای حیدر رهایی، مدیر محترم انتشارات جهان کتاب با بنده در میان گذاشتند. بعد از رایزنی تصمیم گرفته شد آثار نویسندگان شاخص فرانسوی در زمینه این ژانر ادبی را من معرفی کنم. چندی بعد برای آغاز کار آثاری از سه نویسنده معروف بوالو-نارسواک، ژرژ سیمون و شارل اگزبریا را ترجمه و تقدیم کردم. آقای رهایی به جست‌وجو برای جلب نظر مترجمان دیگر ادامه دادند و خوشبختانه اکنون در این مجموعه ترجمه‌های بارزوشی از آقایان فرزاد فرید، کوروش سلیمپور«(از زبان انگلیسی) و آقای ناصر زاهدی (از زبان آلمانی) نیز به چاپ می‌رسد. مجموعه نقاب روی مترجمان دیگری که به این نوع ادبی علاقه داشته‌اند نیز باز است و از کارهایشان استقبال می‌شود. اما بنده در مدتی که از راه‌اندازی این مجموعه می‌گذرد سعی کردم آثار نویسندگان فرانسوی را معرفی کنم و علاوه بر نویسندگانی که در بالاتام بردم آثاری از س. آ. آستیمن، فرد وارگاس، پل آندروتا، گیوم موسو، لوییز باشلری و فردر یک‌دار را ترجمه و تقدیم دوستداران کردم. این مجموعه می‌کوشد آثاری را به چاپ برساند که در مرحله رشد این ژانر ادبی قرار دارند البته آثاری که در نیمه اول قرن ۲۰ به چاپ رسیده‌اند و راهگشای نویسندگان بعدی بوده‌اند از ارزش بالایی برخوردارند و نمونه‌هایی هم از این آثار به فارسی ترجمه و چاپ شده است.

ا از آثاری که تاکنون در مجموعه نقاب منتشر شده‌اند، اینطور برمی‌آید که رویکرد کلی این مجموعه ترجمه آثاری جدیدتر در ژانر ادبیات پلیسی است و غالب آثار هم مربوط به ادبیات فرانسه‌اند. چرا این مجموعه به سراغ آثار قدیمی‌تر این ژانر ادبی نمرود و ضمنا از گونه‌های دیگر ژانر پلیسی مثل رمان سیاه که در آمریکا شکل گرفت و نویسندگان شناخته‌شده‌ای مثل دسشیل همت و چندلر، ترجمه‌ای صورت نمی‌گیرد؟

رمان سیاه که یکی از زیرمجموعه‌های رمان پلیسی است نیز در مجموعه نقاب جا دارد و امیدوارم در آینده مترجمان توجهی به آن داشته باشند. به‌عنوان توصیفی سریع از این ژانر ادبی اضافه می‌کنم که بعضی از صاحب‌نظران این نوع را حاصل کارهای سال‌های ۱۹۵۰–۱۹۳۰ نویسندگان آمریکایی می‌دانند و آن را بیشتر بر محور اقدام جوراله یک کارآگاه خصوصی، خشن و میگزسار، اغلب مجرود و زن‌بازره می‌بینند. حال آنکه رمان پلیسی کلاسیک بیشتر بر محور معمای پیچیده شکل می‌گیرد.

مجموعه نقاب مرزبندی خاصی ندارد و هر گاه آثاری از نویسندگان آمریکایی یا غیر آن نیز ترجمه و پیشنهاد شود به چاپ آنها همت خواهد گماشت.

ا بخشی مهم از کتاب‌های مجموعه نقاب به آثار ژرژ سیمون اختصاص دارد. اولین چیزی که در مورد سیمون جلب توجه می‌کند، حجم بالای آثار اوست، چه با اسامی مستعار و چه با اسم واقعی‌اش. اما چرا اولویت این مجموعه به سیمون اختصاص یافته‌است؟